

فرا تر از رویکردهای متعارف: قتل به مثابه کنش متقابل^۱

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۱، شماره دو: ۹۶-۷۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سهیلا صادقی فسایی^۲

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

پن‌دیرش ۹۴/۳/۱۱

دریافت ۹۳/۹/۲۸

چکیده

در عمده‌ی مطالعاتی که در حوزه‌ی قتل انجام شده، سعی بر آن است تا تفاوت در نرخ قتل در مناطق مختلف توضیح داده شود. اما این مطالعات و نظریه‌های حاصل از آنها علی‌رغم ارزش‌مند بودن قادر به پاسخ‌گویی به این سوالات نیستند که چه کسی، چه کسی را می‌کشد؟ یا در کجا و چه وقت و به چه دلیلی قتلی رخ می‌دهد؟ برخلاف روش‌های رایج که بیشتر به توصیف و تفسیر جنبه‌هایی از قتل می‌پردازد، تحقیق حاضر با تکیه بر روش کیفی و انجام ۱۴ مصاحبه‌ی عمیق با ۱۲ مرد و دو زن که مرتکب قتل عمد شده‌اند، به دنبال فهم جامع مجرمین است. از این رو درک شخصی مجرمان و معنابخشی به زندگی روزمره‌ی آنها و شناسایی انگیزه‌های آنها از اهداف عمده‌ی این تحقیق است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که عمده‌ی قتل‌ها ناشی از تضاد میان افراد در شرایط مختلف است. پذیرش قتل به عنوان روشی برای حل تعارضات و تنازعات میان اشخاص با توجه به متغیرهایی چون طبقه، جنسیت و سن متفاوت است. بیشتر جرایم قتل دربرگیرنده‌ی دو ویژگی اصلی است: اولاً خشونت راهی پذیرفته شده است و دوم، حوادث معمولاً در زمان و مکان خاص ترتیب داده نشده است. به عبارت دیگر حادثه توسعه می‌یابد؛ نه این که از قبل ترتیب داده شده باشد. معمولاً خشونت به وسیله‌ی شخصیتی تنازعی و دعوایی، شدت می‌گیرد و در آن قربانی و مجرم هر دو سعی می‌کنند وجهه‌ی خود را به قیمت نابودی طرف مقابل حفظ کنند. رابطه‌ی بین قربانی و مجرم و شباهت ویژگی‌های آنها ما را به این فرض می‌راند که خشونت‌های مرگ‌بار بیشتر در روابط قرینه‌ای پدیدار می‌شوند، نه در روابطی که مبنی بر سلسله‌مراتب‌اند.

کلیدواژگان: قتل، کنش متقابل، فریفتگی جرم، روابط قرینه‌ای، روش کیفی

۱ این تحقیق به سفارش دفتر مطالعات اجتماعی قوه‌ی قضائیه انجام گرفته است و نویسنده بر خود لازم می‌داند که از آقای قاسم خدادادی ریاست محترم وقت این دفتر سپاس‌گزارى نماید.

۲ پست الکترونیکی نویسنده رابط: ssadeghi@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

اگرچه جرایم خشن ۵ تا ۷ درصد از کل جرایم را تشکیل می‌دهند، اما به‌لحاظ جدیت همیشه بیش از سایر جرایم مورد توجه عموم واقع می‌شوند (واتز و دیگران ۲۰۰۸). قتل جدی‌ترین نوع جرم خشن است که در صورت رخ‌داد، افکار عمومی را جریحه‌دار می‌سازد و زندگی انسان‌ها را در هاله‌ای از ترس و تعجب فرو می‌برد. هر قتلی که رخ می‌دهد همواره تاثیر آن از محل وقوع فراتر می‌رود؛ خصوصا در عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم همه‌چیز به‌سرعت گزارش شده و جهانی می‌گردد. امروزه اینترنت به‌مثابه سکوی بزرگ خبررسانی عمل می‌کند و می‌تواند تصوراتی را در این‌باره در اسرع وقت خلق کند. از این‌رو جرایم خیابانی و قتل انعکاس بیشتری می‌یابند چون بر زندگی مردم اثر می‌گذارند و نظم زندگی اجتماعی و ذهنیت انسان‌ها را نسبت به امنیت اجتماعی درهم می‌ریزند. وقوع جرایم خشن در چند سطح ضربه‌زننده است. این‌گونه جرایم نه‌فقط منجر به قتل قربانی می‌گردند، بلکه به گروه‌هایی که قربانی و قاتل در آن عضویت دارند به‌شدت صدمه می‌زنند و از طرفی موقعیت جامعه‌ی مدنی را به‌لحاظ امنیت اجتماعی خدشه‌دار می‌سازند. اگرچه در سال‌های اخیر موضوع قتل و جرایم خشن دائما در فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی برجسته می‌گردد و بسیاری از فیلم‌ها به‌خاطر جذب مشتری با موضوع خشونت و قتل ساخته می‌شوند، اما به‌نظر می‌رسد که موضوع قتل کمتر به‌لحاظ تحلیلی مورد توجه جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان قرار گرفته است و به‌عبارتی همان‌طور که پل راک می‌گوید، قتل مورد غفلت آکادمیک و روشنفکری قرار گرفته است (راک ۱۹۹۸). در جوامعی که مرگ‌های خشونت‌بار بخشی از زندگی روزمره است، قتل کمتر به‌عنوان یک امر غیرعادی جلوه می‌کند. اما در بسیاری از جوامع واکنش نسبت به قتل بسیار جدی است. معمولا قتل‌های عادی در موقعیت‌هایی اجتماعی ظاهر می‌شوند که دربرگیرنده‌ی تضاد بین شخصی بر سر رقابت‌های جنسی، کاری و یا دفاع از قلمرو یا ناموس است و این نوع قتل‌ها با قتل‌های غیرمتعارف (قتل‌های زنجیره‌ای، قتل‌های مربوط به باندهای تبهکاری، قتل‌های انتقامی) که غالبا در پنهان رخ می‌دهند، متفاوت است.

رفتار انسان نه در خلا، که در زمینه‌ای فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد. از این‌رو جامعه‌شناسی برای تبیین قتل به متن‌های اجتماعی از جمله خانواده، محله، مدرسه و اجتماع نگاه می‌کند. بیشتر تئوری‌های رایج در جامعه‌شناسی، قتل را نتیجه‌ی توزیع افتراقی افراد، همسایگی و

ویژگی‌های اجتماعی می‌دانند و به دنبال قواعد عمومی و تعمیم‌اند. اگرچه این‌گونه نظریه‌ها در نوع خود ارزشمندند و بر فهم و درک ما نسبت به پدیده‌ی قتل می‌افزایند، اما تئوری‌های رایج نمی‌توانند توضیح دهند که چرا عده‌ای از افراد دست به قتل می‌زنند یا چگونه قربانیان خود را انتخاب می‌کنند یا چه چیزی آن‌ها را به سوی واقعه‌ای اسف‌بار فرامی‌خواند؛ حال آن‌که عده‌ای دیگر تحت شرایط مشابه هیچ‌گاه دست به قتل نمی‌زنند. از این‌رو لازم است با انجام تحقیقات کیفی دنیا از دید سوژه‌های مورد مطالعه و بنابر روایت آن‌ها فهمیده شود. این‌گونه روش‌ها به دنبال تحلیل مبتنی بر اعداد و ارقام نیستند، بلکه به دنبال فهم عمیق رفتارهای انسانی و دلیل انسان‌ها برای آن رفتارها هستند. آنچه در این مطالعه مورد نظر است، فاصله گرفتن از تجردگرایی نظری و توجه به دنیای واقعی و دیدگاه افرادی است که مرتکب قتل شده‌اند.

برخلاف روش‌های رایج که به توصیف و تفسیر جنبه‌هایی از قتل می‌پردازند، در این تحقیق با تکیه بر روش کیفی، فهم جامع مجرمین مدنظر بوده است. به عبارت دیگر، قتل به مثابه کنش متقابل در نظر گرفته شده و باید سوال کرد که چگونه الگو می‌یابد و یا چه نوع ارتباطاتی قتل را تولید می‌کند. برای فهم قتل باید از توصیف ویژگی‌های قاتلان، قتل و یا قربانیان آن‌ها فراتر رفت؛ باید به فهم چگونگی و چرایی این واقعه اسف‌بار دست یافت.

پیشینه‌ی تحقیق

عمده‌ی مطالعاتی که با موضوع قتل صورت گرفته مبتنی بر سه رویکرد متفاوت حقوقی، روان‌شناختی، یا جمعیت‌شناختی‌اند. در این میان مطالعاتی که رویکرد جامعه‌شناختی دارند حجم کمتری را به خود اختصاص می‌دهند. عبدی در مطالعه‌ای تحت‌عنوان «مسائل اجتماعی قتل در ایران» با هدف ارائه‌ی تصویری نسبتاً جامع از مسئله‌ی قتل به توصیف مشخصات مرتکبین و قربانیان قتل پرداخته و در نهایت به ارائه‌ی پیشنهادهای باتوجه به یافته‌های پژوهش خود پرداخته است. زکی (۱۳۷۰) و کرمی جم (۱۳۷۴) به ترتیب درمورد علل قتل در استان‌های اصفهان و لرستان مطالعاتی انجام داده‌اند و ضمن شناسایی عوامل موثر بر ارتکاب قتل، به بیان ویژگی‌های قاتل و قربانیان پرداخته‌اند. مطالعه‌ی دیگری که کشکولی (۱۳۷۴) به صورت تطبیقی بر روی دگرکشی انجام داده، نشان می‌دهد که محرومیت اقتصادی به صورت مستقیم بیشترین تاثیر را در دگرکشی جنایی دارد و بی‌سازمانی اجتماعی به صورت مستقیم و غیرمستقیم تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر دگرکشی ندارد. معظمی نیز در زمینه‌ی همسرکشی مطالعاتی انجام داده است.

نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد که عوامل گوناگون از جمله عدم تجانس فرهنگی، عدم توجه به خواسته‌های منطقی هر یک از زوجین، عدم آموزش زناشویی و عدم هم‌فکری، فقر، اعتیاد به مواد مخدر یا الکل، اختلال شخصیت یکی از همسران، نابه‌سامانی‌های زندگی جنسی، ازدواج‌های اجباری، فاصله‌ی سنی زیاد زن و شوهر و... می‌تواند زمینه‌ی ناسازگاری را میان زن و مرد فراهم آورد و این ناسازگاری، در نتیجه‌ی فقدان آگاهی و آموزش صحیح، می‌تواند منجر به رفتار خشونت‌آمیز گردد. در خصوص ارتکاب قتل تحقیقاتی به صورت کیفی نیز انجام گرفته که از آن میان می‌توان به پژوهش مقصودلو و دیگران اشاره کرد که در آن نویسندگان با رویکردی کیفی به بررسی ارتکاب قتل در میان ۱۹ زن متهم به قتل پرداخته‌اند. آقابخشی نیز در مطالعه‌ای دیگر با رویکرد مددکاری اجتماعی به مطالعه‌ی وضعیت زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان متهم به قتل شوهر پرداخته است. قاضی‌نژاد و عباسیان نیز در مطالعه‌ای دیگر به بررسی عوامل اجتماعی همسرکشی پرداخته‌اند. آن‌ها از میان پرونده‌های جنایی همسرکشی مربوط به قتل‌هایی که در خلال سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ در استان تهران رخ داده است، ۳۴ پرونده، ۱۷ مورد مربوط به زن‌کشی مردان و ۱۷ مورد مربوط به شوهرکشی زنان را به‌طور تصادفی انتخاب کردند و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به بررسی موضوع پرداختند.

جامعه‌شناسی و قتل: ادبیات نظری

جامعه‌شناسی مشارکت نظری وسیعی را در باب فهم جرایم و انحرافات فراهم نموده است و تئوری‌پردازان این حوزه به تاثیر عواملی چون یادگیری اجتماعی، فشار، خرده‌فرهنگ، منابع، انتخاب حساب‌گرانه، فرصت ارتکاب جرم و ... پرداخته‌اند. برای مطرح کردن و دسته‌بندی نظریه‌های متنوع و متعدد جامعه‌شناختی راه مشخص و برتری وجود ندارد و از منظرهای گوناگون می‌توان این نظریه‌ها را دسته‌بندی کرد (راک در مگوایر و دیگران ۲۰۰۲).

باتوجه به تنوع رویکردهای مختلف می‌توان گفت که بعضی از رویکردهای جامعه‌شناختی در سطح ساختاری- فرهنگی و بعضی از رویکردها در سطح خرد و کنش متقابل به تبیین قتل می‌پردازند؛ که در ادامه به‌اختصار به رویکردهای کلی پرداخته می‌شود.

رویکردهای ساختاری/فرهنگی

رویکردهای ساختاری/فرهنگی سعی می‌کنند آشکار سازند که چگونه شرایط و عواملی چون فقر، محرومیت، عدم تساوی، بی‌سازمانی اجتماعی و خرده‌فرهنگ می‌تواند الگوهای قتل را

توضیح دهد. تئوری‌های ساختاری عمدتاً بر روی محرومیت‌های نسبی و مطلق و تاثیر آن بر قتل بحث کرده‌اند. محرومیت مطلق از این جهت می‌تواند قتل را توضیح دهد که موجب استرس، فشار، ناامیدی، از خود بیگانگی، غیراخلاقی شدن و بی‌قدرتی می‌گردد. محرومیت نسبی به عدم تساوی در دسترسی به منابع اقتصادی بین گروه‌های مختلف ناظر است؛ به عبارتی درک و تصور و تجربه‌ی ذهنی افراد نسبت به محرومیت نسبی آن‌ها را تحریک می‌کند تا رفتارهای خشونت‌آمیز بروز دهند (مسنر و تاردیف ۱۹۸۵).

تحقیقات اجتماعی از جمله تحقیق بولینگ (۱۹۹۰) نشان می‌دهند که هر گاه افراد در شرایط نامساوی و محرومیت نسبی و مطلق بیشتر درگیر باشند، نرخ جرم نیز در میان آن‌ها بالاتر است (به نقل از بروکمن ۲۰۰۵). اگرچه رویکرد ساختی به لحاظ تاکید بر عوامل ساختی و ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی در نوع خود ارزشمند است و توان تبیین نرخ جرم را دارد، اما قادر به توضیح این موضوع نیست که چرا و چگونه قتل شکل می‌گیرد.

رویکردهای خرده فرهنگ

در حوزه‌ی جرم‌شناسی، تئوری‌های خرده فرهنگ (کوهن ۱۹۵۵، میلر ۱۹۵۸) عمدتاً برای تبیین نرخ جرم در میان مردان طبقه‌ی پایین ظاهر شدند. درحالی که تئوری‌های ساختی بر شرایط اجتماعی تاکید دارند، تئوری‌های فرهنگی بر خرده فرهنگ‌های گروه‌ها که می‌توانند درگیر شدن در جرایم خشن را ترغیب کنند، تاکید می‌کنند. تئوری‌های خرده فرهنگ به عبارتی بسط و توسعه‌ی تئوری‌های فشار، بی‌سازمانی و هم‌نشینی اجتماعی است. این تئوری‌ها قادرند توضیح دهند چرا خرده فرهنگ خاصی ظاهر می‌شود (بسط فشار)، چرا شکل و فرم خاصی را به خود می‌گیرد (بسط و توسعه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی) و چرا از یک نسل به نسل دیگر ادامه می‌یابد (توسعه‌ی هم‌نشینی افتراقی).

ولفگانگ و فراکوتی (۱۹۶۷) از خرده فرهنگ خشونت بحث می‌کنند. تز آن‌ها از آن رو که بر قتل و خشونت متمرکز است، در سطح وسیعی شناخته شده است. مطابق این نظریه، سیستم ارزشی بعضی از خرده فرهنگ‌ها، نه فقط تقاضا بلکه انتظار دارد که در بعضی از موقعیت‌های اجتماعی خاص خشونت رخ دهد. به عبارت دیگر، برخورداری از ایده‌ها و ارزش‌های خاص یا وابستگی به خرده فرهنگ جرمی می‌تواند گروه‌های خاصی را به طرف جرم بکشاند. ولفگانگ

به‌درستی بر این مسئله تاکید می‌کند که بسیاری از اعمال خشونت‌آمیز از جمله قتل از حوادثی ناشی می‌شود که اصالتاً جزئی و پیش‌پافتاده‌اند.

در مورد تئوری‌های خرده‌فرهنگ نقدهای بسیاری مطرح است. برای مثال نظریه‌ی خرده‌فرهنگ، این حقیقت را در نظر نگرفته است که بسیاری از مردم طبقات پایین با هنجارهای جامعه‌ی هم‌نواپی می‌کنند، یا مطالعات نشان می‌دهد که افرادی که در طبقات اجتماعی پایین دست به قتل می‌زنند، فرهنگی متفاوت از آن‌هایی که در همان طبقه دست به قتل نمی‌زنند، ندارند. از این لحاظ، نظریه‌ی خرده‌فرهنگ بحثی دوری ارائه می‌کند که طبق آن مردان خشن کسانی هستند که خرده‌فرهنگ خشونت دارند و آن‌هایی که خرده‌فرهنگ خشونت دارند دست به اعمال خشن می‌زنند. به نظر می‌رسد که خرده‌فرهنگ خشونت تاحدی راجع به «مردانگی» و خصوصیات مربوط به آن غلو کرده است.

یکی از اشکالات نظریه‌های ساختاری-فرهنگی این است که عوامل سطح خرد را در نظر نمی‌گیرند؛ به‌عنوان مثال بسیاری از افرادی که در فقر و محرومیت به سر می‌برند، الزاماً دست به قتل نمی‌زنند. موارد نقص دیگری نیز برای این نظریات وجود دارد؛ مثلاً زنان به‌مراتب بیش از مردان در موقعیت‌های فرودست قرار دارند، ولی کمترین نرخ قتل را دارند.

به‌نظر می‌رسد که خشونت از سوی افرادی سرمی‌زند که در رابطه‌ای رودررو قرار می‌گیرند و فرایندهای روان‌شناختی و بین شخصی نیز اهمیت دارند که این نظریه‌ها از آن غفلت کرده‌اند (لاکن بیل و دوویل به‌نقل از بروکمن ۲۰۰۵).

باتوجه به ایرادات فوق شاید بتوان به این جمع‌بندی رسید که بهترین کار در تحلیل جامعه‌شناختی، ترکیب رویکردهای خرد و کلان است و اگر این رویکردهای متفاوت به‌طور هم‌زمان و در کنار هم مطرح شوند، چهارچوب بهتری را برای تحلیل قتل فراهم می‌سازند.

رویکرد کنش متقابل

رویکردهای کنش متقابل از سال‌های ۱۹۳۰ ظاهر و به‌مرور زمان تعدیل شدند. براساس این رویکرد، پاسخ افراد به شرایط اجتماعی متفاوت و منعطف است؛ لذا این ایده که رفتار انسان به‌وسیله‌ی شرایط خارجی متعین شده است، رنگ می‌بازد. درعوض رویکرد کنش متقابل به سولاتی راجع به انتخاب داوطلبانه و تنوع معنا در زندگی روزمره می‌پردازد و بر پویایی کنش متقابل در میان مجرمان و قربانیان تاکید دارد؛ اگرچه از نقش خود محیط که هم جنبه‌ی فیزیکی و

هم جنبه‌ی اجتماعی دارد نیز غفلت نمی‌ورزد. این رویکرد بیشتر مدیون فلسفه‌ی رئالیسم ذهنی است و تحت‌تأثیر افکار هربرت مید است. در نظرات مید «خود» سازه‌ای اجتماعی است و نحوه‌ی عمل افراد نتیجه‌ی این است که دیگران او را چگونه می‌بینند و چگونه به وی واکنش نشان می‌دهند (مونسی ۲۰۰۴، ۱۰۸).

آنچه که در این رویکرد مهم است، توجه به فعالیت‌ها و پروسه‌های خلق و شکستن قانون است. همان‌طور که بکر (۱۹۶۳) می‌گوید، جرم نتیجه‌ی تعاملات اجتماعی و فرایندی مذاکره‌ای است که دربرگیرنده‌ی پلیس، دادگاه، قانون‌گذار و خاطی است. در این رویکرد نظری چند ایده‌ی مرکزی به چشم می‌خورد:

۱- کنش انسانی، داوطلبانه است نه تعیینی.

۲- نظم اجتماعی، متکثر و جدلی است نه وفاقی.

ازاین‌رو مطابق این رویکرد، توجهات از ساخت‌های اجتماعی کلان و تأثیرات تعیینی آن‌ها به کنش‌ها و واکنش‌های خرد و متوسط که زندگی را می‌سازد، معطوف می‌گردد. در رویکرد کنش متقابلی، جامعه متکثر است؛ لذا نمی‌توان از ارزش‌های هسته‌ای بحث کرد. ازاین‌رو در این رویکرد، تکنرگرایی به‌جای اجماع و تعامل به‌جای تعیین، ابزار بهتری را برای مطالعه‌ی رفتار اجتماعی فراهم می‌سازد.

خلاصه‌ی کلام آن‌که برخلاف نظریات اثبات‌گرایان اجتماعی که با دیدی تعیینی سعی در توضیح نرخ جرم براساس ساخت موقعیت طبقاتی دارند، نظریه‌ی کنش متقابلی به این مسئله می‌پردازد که افراد مختلف در موقعیت‌های مختلف چگونه واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند و چگونه تصاویر و ذهنیت‌هایی از جرم برساخته و حفظ می‌شود.

اگرچه کار کیفی در خلا نظری صورت نمی‌پذیرد و محقق نمی‌تواند نقش تئوری‌ها را در مرور ادبیات و شکل‌گیری سوالات نادیده بگیرد، اما محقق بدون تحمیل نظریه‌های موجود بر سوژه‌های تحقیق خود، از آن‌ها به‌صورت استنادی و ارجاعی و زمینه‌ای برای مقایسه بهره می‌جوید. لذا طرح نظریات فوق به‌منظور بیان ادبیات نظری و تکنیکی کار است که در بخش تحلیل داده‌ها نیز بعضاً به‌صورت ارجاعی و استنادی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما به‌لحاظ ماهیت کیفی کار، این نظریه‌ها کار تحقیقی ما را به‌هیچ‌وجه ساختاربندی نکرده است.

روش‌شناسی تحقیق

مطالعه‌ی حاضر مطالعه‌ای کیفی است. در تمام رویکردهایی که تحقیق کیفی خوانده می‌شوند، چندین فرضیه‌ی مشترک و اساسی وجود دارد:

- واقعیت اجتماعی ممکن است نتیجه‌ی معناها و زمینه‌هایی باشد که در تعامل اجتماعی خلق شده‌اند. به عبارت دیگر، این فرضیه دربرگیرنده‌ی این مطلب است که ما دنیا را معنا می‌کنیم و از نظامی معنایی برخورداریم که مرتب تعدیل می‌شود؛ یعنی واقعیت اجتماعی برساخته‌ای اجتماعی است. برای متدولوژی تحقیق کیفی نتیجه‌ی چنین فرضی تمرکز بیشتر بر اشکال و محتوای فرایندهای روزمره‌ی برساخت است.
- برای تحقیق کیفی، تحلیل تعاملات و عواقب تعاملات و متن‌های اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است.
- افراد در مجموعه‌های اجتماعی مختلفی زندگی می‌کنند که به لحاظ عینی ممکن است با شاخص‌هایی چون درآمد، تحصیلات، کار، سن و محل اقامت مشخص شود؛ اما اگر بخواهیم به معانی ذهنی آن‌ها پی ببریم باید دیدگاه‌های آن‌ها را در مورد زیست‌جهان‌های مختلف دریابیم.

سوالات تحقیق

باتوجه به ماهیت کیفی و اکتشافی تحقیق، بررسی فرضیات یا نظریه‌ی خاصی مورد نظر نبوده است و به لحاظ منطق استقرایی که معمولاً بر این گونه تحقیقات حاکم است، جمع‌آوری داده‌ها ناظر به سوالات خاصی است از قبیل:

- چگونه خشونت کشنده در رابطه‌ای رودررو شکل می‌گیرد؟
- کنش و واکنش متقابل میان مجرمان و قربانیان چگونه سرانجامی اسفبار می‌یابد؟
- تفسیر کنش‌گران از واقعه‌ی جرمی چیست؟

نحوه‌ی گردآوری داده‌ها

کلیه‌ی داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت‌یافته با ۱۴ قاتل (۱۲ مرد و دو زن) در مکان دادرسی جنایی در دفتری خصوصی گردآوری شده است. هر مصاحبه به‌طور متوسط بین ۶۰ تا ۱۰۰ دقیقه به‌طول انجامید و داده‌هایی غنی پیرامون قتل تولید گردید که به‌نوبه‌ی خود می‌تواند

فرضیات موثری جهت نظریه‌پردازی ارائه کند؛ اما باتوجه به کوچکی ساینز نمونه، نتایج این تحقیق به هیچ وجه قابل تعمیم نیست.

نحوه‌ی تحلیل داده‌ها

در تحقیقات کیفی جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها به صورت هم‌زمان انجام می‌گیرد. بازخوانی مصاحبه‌ها و رفت و برگشت دائمی به سوی آن‌ها زمینه‌ی گمانه‌زنی نظری را فراهم می‌سازد و این امکان را به وجود می‌آورد تا داده‌ها حول محورهای خاصی تنظیم شوند. شناسایی تم‌ها و تحلیل آن‌ها می‌تواند دربرگیرنده‌ی مفاهیم مهم و فرایندهایی باشد که در مطالعه کشف شده‌اند. در این نوع تحقیقات، محقق ارتباط میان تم‌ها را نیز مورد ملاحظه قرار می‌دهد؛ به این صورت که داده‌هایی که به واسطه‌ی کدگذاری از متن جدا شده‌اند، با منابع مرتبط می‌شوند. جهت مدیریت و تنظیم داده‌ها از انواع و اقسام کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی استفاده شد. در زیر سعی می‌گردد تا باتوجه به سوالات محوری و باتوجه به مفاهیم مهمی که در تحقیق ظاهر شدند، پدیده‌ی قتل توضیح داده شود.

توصیف متغیرهای زمینه‌ای

توصیف افراد نمونه برحسب متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد که بازه‌ی سنی افراد نمونه ۱۷ تا ۳۹ سال و میانگین آن ۲۱ است. جنسیت مجرمین قتل به طور نامساوی توزیع شده است و کمتر از ۱۰ درصد قتل‌ها توسط زنان صورت می‌گیرد که در شرایط متفاوتی از مردان دست به قتل می‌زنند. به لحاظ وضعیت تاهل، ۱۱ نفر مجرد، ۱ نفر مطلقه و ۲ نفر متاهل بوده‌اند. یکی از متاهلین زن بوده که همسر خود را به قتل رسانده است. به لحاظ وضعیت تحصیلی ۶۴ درصد (۹ نفر) پاسخ‌گویان این تحقیق افرادی بودند که دیپلم نداشتند و یا به نوعی ترک تحصیل کرده بودند. به لحاظ وضعیت اشتغال اکثریت پاسخ‌گویان فاقد مشاغل ثابت بودند و اکثراً به کارهای نیمه‌وقت و بی‌ثبات اشتغال داشتند. از میان پاسخ‌گویان تعدادی نیز از طریق خرید و فروش مواد مخدر امرار معاش می‌کردند، یا به لحاظ مالی وابسته به خانواده بودند. به لحاظ محل سکونت اکثراً در محلاتی چون دولت‌آباد، شهرک ولیعصر، اتابک، شاپور، راه‌آهن، امام حسین، تهرانسر و کرج زندگی می‌کردند که به تعبیر خود آن‌ها محلاتی جرم‌خیزند.

برای تعیین طبقه‌ی اجتماعی قاتلان و قربانیان آن‌ها می‌توان با توجه به متغیرهایی چون موقعیت اقتصادی، شغلی و تحصیلی قربانی و قاتل در زمان ارتکاب جرم، تصویری ارائه کرد.

توصیف متغیرهای جرمی

روش کشتن

اختلافاتی که منجر به وقوع قتل شده عمدتاً جزئی و بعضاً مالی بوده و از فحاشی شروع و به قتل ختم شده است. رایج‌ترین روش کشتن در میان پاسخ‌گویان به ترتیب استفاده از چاقو، کتک زدن و خفه کردن بوده است. قابل ذکر است جایی که قاتل و مقتول هر دو مرد بوده‌اند، عمدتاً از چاقو و یا کتک زدن استفاده شده است.

رابطه‌ی قاتل و قربانی

بیشتر پاسخ‌گویان (۱۰ نفر) با قربانیان خود آشنایی نسبی داشته‌اند. این آشنایی برآمده از روابط خانوادگی، خویشاوندی، کاری و دوستی بوده است، فقط ۳ الی ۴ نفر از قاتلان آشنایی قبلی با قربانیان خود نداشته‌اند و در این موارد قتل در زمینه‌ای مواجهه‌ای و با انگیزه‌ی خشم و جاه‌طلبی شکل گرفته است.

سوء سابقه‌ی جرمی و مواد

بیش از نیمی از پاسخ‌گویان (۹ نفر) دارای سابقه در کلانتری یا مراجع قضایی بوده‌اند. بیشترین سوء سابقه مربوط به درگیری و مصرف مواد مخدر بوده است.

اکثریت پاسخ‌گویان (۱۲ نفر) سابقه‌ی استفاده از مواد مخدر و الکل را داشته‌اند. رایج‌ترین ماده‌ی مورد استفاده در حین ارتکاب قتل شیشه بوده و خود پاسخ‌گویان یکی از علل اساسی ارتکاب قتل را استفاده از شیشه ذکر کرده‌اند.

۹ نفر از پاسخ‌گویان (۶۴ درصد) در خانواده‌ی خود سابقه‌ی جرمی داشته‌اند. بیشترین سوء سابقه‌ی خانوادگی ابتدا مربوط به پدران آن‌ها و سپس برادرانشان است و استفاده از مواد یا سابقه‌ی خشونت و درگیری را شامل می‌شود.

مکان و زمان قتل

قتل‌های نمونه‌ی این تحقیق بیشتر (۹ فقره) در خیابان و توسط مردان صورت گرفته‌اند. سایر قتل‌ها (۵ فقره) در خانه (یا در فضایی بسته) رخ داده‌اند. زنان قربانیان خود را در خانه به قتل

فراتر از رویکردهای متعارف: قتل به مثابه کنش متقابل ۸۳

رسانده‌اند. قتل‌ها عمدتاً در طول روز اتفاق افتاده‌اند که این موضوع باتوجه به مواجهه‌ای بودن اکثر قتل‌ها قابل توجیه است.

یافته‌های تحلیلی

با درنظر گرفتن قتل به‌عنوان کنش متقابل، اشکال مختلف قتل قابل شناسایی است:

قتل به‌مثابه انتخابی عقلانی

برای بعضی از مجرمین، کاربرد خشونت ناشی از این ایده است که مشکل را باید با زور و مشت حل کرد. از این‌رو انتخاب خشونت نه‌فقط « انتخابی عقلانی» تلقی می‌شود، بلکه منعکس‌کننده‌ی فقدان گزینه‌ی دیگری برای انتخاب نیز هست.

برای مثال یکی از پاسخ‌گویان دلیل خود را برای استفاده از خشونت، حل مشککش معرفی و آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

راه دیگه‌ای نبود، تو باید برای حل مشکلاتت از مشت استفاده کنی.

حتی در ارتباط با مشکلات ساختی و احساس عدم توان‌مندی، بسیاری از جوانان برای حل مشکلات خود، دست به اقدامات فردی می‌زنند، حتی اگر غیرقانونی و غیرمتعارف باشد.

قتل و تحقیر اجتماعی

باتوجه به داده‌های تحقیق، به‌نظر می‌رسد در بعضی موارد خشونت زمانی رخ می‌دهد که افراد احساس می‌کنند مورد توهین واقع شده‌اند. به‌عبارت دیگر، هنگامی که قربانی تحقیری را بر قاتل تحمیل می‌کند، قاتل برای دفاع از حرمت خود با خشونت پاسخ می‌دهد. البته برخلاف رویکردی که خشونت را انتخابی عقلانی می‌داند، کاتز (۱۹۸۸) اشاره می‌کند که پاسخ قاتل همواره محاسبه‌ای و عقلانی نیست بلکه عاطفی است؛ یعنی عواطف انسانی نقشی مرکزی در ارتکاب جرم بازی می‌کند. در بعضی از موارد نیز نوعی فریفتگی ناخودآگاه و فشار و اجبار در پس انگیزه ارتکاب جرم وجود دارد.

روایت یک قتل

کامران، ۲۳ ساله، مجرد، دانشجو، برآمده از طبقه‌ی متوسط و تحصیل‌کرده است. پدر و مادرش هر دو کارمندند و خواهر و برادرش هر دو تحصیلات عالی دارند. کامران آخرین فرزند خانواده است. او روابط پدر و مادرش را مورد نقد قرار می‌دهد و در این‌باره می‌گوید:

هم پدرم عصبی بود هم مادرم. وقتی عصبی می‌شن دعوا می‌کنن ... قبلا شاهد کتک‌کاری بین پدر و مادرم بودم. باباهم می‌زد با دست، واکنش مامانم هم گریه و زاری بود. کامران معتقد است اختلاف پدر و مادرش عمدتاً بر سر مسائل مالی بوده:

از نظر اقتصادی تامین نبودیم. مسائل مالی محل اختلاف می‌شد ...

یکی از مشکلات اصلی کامران احساس فاصله با خانواده است. او هر چه از خانواده بیشتر فاصله می‌گیرد، بیشتر به دوستان و دنیای ذهنی خودش پناه می‌برد:

تا حدود زیادی هم‌دیگه رو درک نمی‌کردیم. این اواخر خیلی ازشون فاصله گرفتم، به‌خصوص از پدرم. رفتارهایی که توی زندگی داشت خیلی توی زندگی ما تاثیر می‌گذاشت ...

معمولاً توی ۵۰ درصد موارد با پدر و مادرم اختلاف نظر داشتیم. ۵۰ درصد کارایی که می‌خواستن انجام نمی‌دادم. برخلاف میلشون بود که سمت خلاف، دود و وب‌گردی برم که نمی‌رفتم.

کامران اجتماع محلی خود را در شکل‌گیری رفتارهای ضداجتماعی‌اش موثر می‌داند:

بافت اجتماعی کرج بافت کارگری است. محیط کرج آلوده است. اعتیاد به مواد ندارم، یکی دو بار شیشه زدم ... هم‌سن‌وسالای من همه شیشه می‌زدن منم زدم ...

به‌نظر می‌رسد کامران با استفاده از منابعی فرهنگی که در دسترس دارد سعی می‌کند روایت خود را بسازد. کامران این روایت را به‌کار می‌گیرد تا اعمال خویش را توضیح دهد و قابل فهم سازد. وی دیدگاه عمومی را که او را فرد بدی می‌داند به چالش می‌کشد و می‌گوید: «همه‌ی هم‌سن‌وسالای من شیشه می‌زدن». به‌جای این‌که تعریف رایج و مرسوم را بپذیرد که وی کج‌رو و بد است، سعی می‌کند نشان دهد که فردی نرمال و طبیعی است؛ چون همه این کار را می‌کنند:

یکی دو تا دوست صمیمی دارم (توی محل). اونا هم دانشجو بودن. می‌شستیم حرف می‌زدیم دم‌خونه (درباره‌ی اینترنت، موتور، ماشین...).

این روایت‌ها مستقیماً داستان‌های فرهنگی مرسوم را به چالش می‌کشند. این‌ها داستان‌هایی جمعی هستند که درمقابل روایت‌های فرهنگی رایج مقاومت می‌کنند. برای مثال وقتی کامران می‌گوید: «همه‌ی هم‌سن‌وسالای من شیشه می‌زدن» این موضوع دربرگیرنده‌ی دو یافته است:

۱- از نوعی فهم رایج و مسلط فرهنگی استفاده می‌کند و درباره‌ی داستان خود حرف می‌زند (روایت‌گرایی)

۲- شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد که کشیدن مواد بخشی از فرهنگ همالانی است (واقع‌گرایی)

لذا سعی نویسنده بر آن است تا چهارچوب‌هایی تبیینی را که پاسخ‌گویان برای خود دارند، شناسایی کند.

کامران در دانشگاه به یکی از هم‌کلاسی‌هایش دل می‌بندد. ظاهراً این دوست داشتن یک‌طرفه است، چرا که طرف مقابل هیچ علاقه‌ای به کامران نشان نمی‌دهد. اما به‌جای این که قضیه به‌صورت منطقی حل و فصل شود، مسئله در قالب عشق و تحقیر تداوم می‌یابد. نقش تماشاگران نیز در این قضیه قابل‌تأمل است که گاه ناخواسته می‌توانند زمینه‌ی روابطی تخاصم‌آمیز را فراهم کنند. کامران درباره‌ی رابطه‌اش چنین می‌گوید:

بهش احساسم رو گفته بودم. روابط اجتماعی‌اش، سطح خانوادگی‌اش و وضع مالی‌شون بهتر از ما بود. به‌خاطر همین شاید من رو رد می‌کرد. با تمسخر تحقیرم می‌کرد. وایمیستاد حرفایی می‌زد، چیزایی می‌گفت. اینی که می‌رم سمتش کم‌کم باعث سوءاستفاده‌اش شده بود. دو سه تا دوست (دختر) داشت که این مسئله رو سوژه کرده بودن. این قضیه رو بعد غیرمستقیم متلک می‌انداختن. باعث عصبانیتیم می‌شد. سعی می‌کردم جوابشون رو بدم ولی چندان فایده‌ای نداشت.

من بهش علاقه داشتیم. یه طرفه بود. نمی‌دونم مشکلمش با من چی بود. از ترم دوم و سوم تا این اواخر (بیشتر دو سال اخیر) دوستش داشتیم... فکرم مشغول می‌شد. می‌گفتن به کس دیگه‌ای علاقه داشت. می‌گفتن نامزد هم داره. نمی‌تونستم ذهنم رو از اون پاک کنم. آخرش بود نقطه‌ی جوشم آخرین بار با یکی دیگه دیدمش.

قتل حول و حوش یه بعدازظهر اتفاق افتاد. صبح اون روز به ذهنم رسید. آمادگی ذهنی داشتم، اما صبح تصمیم گرفتم. چاقو رو از بیرون خریده بودم، نگه داشته بودم، نه به‌قصد این‌که کسی رو بزنم؛ بچه‌های هم‌سن‌وسال من اکثراً داشتن زورگیری هم می‌کردن. تحصیلات صرفاً دلیل نمی‌شه که از اشتباه مصون باشی. من هم می‌دونستم چاقو داشتن چیز خوبی نیست، اما شرایط محیط زندگی‌ام اقتضا می‌کرد... واقعا نمی‌دونستم چی کار کنم ... با خودم سه تا چاقو داشتم... ۳۷ تا ضربه بهش زدم.

نمی‌دونستم چی کار می‌کنم. حتی دست خودم رو بریده بودم ولی متوجه نشدم... روزی که این اتفاق افتاد صبحش شیشه زده بودم. آگه شیشه نمی‌زدم این کار رو نمی‌کردم.

در پاسخ به این سوال که چه نوع تغییراتی در زندگی‌ات باید اتفاق می‌افتاد تا این حادثه رخ ندهد می‌گوید:

خانواده‌ام آرام‌تر بودن، آرامش بیشتری داشتم. محرومیت مالی داشتم، از نظر اجتماعی چیزایی که هم‌سن‌های خودم امکان تهیه‌اش رو داشتن، من نداشتم. مثلا واسه خرج کردن، طبقه‌ی ما متوسط رو به پایین بود. گوشی‌ام سونی اریکسون دلبیو ۸۱۰ بود، گوشی چهار پنج سال پیش بود.

در جمع‌بندی می‌توان گفت احساس محرومیت، عدم آرامش خانوادگی، فقدان مهارت در تعاملات اجتماعی، حس تحقیرشدگی و تاثیر «شیشه» کامران را از جوانی عادی و معمولی به قاتلی مبدل می‌کند که با ۳۷ ضربه بی‌رحمانه هم‌کلاسی دختر خود را از پای درمی‌آورد. اما روایت کامران، نکته‌ی تحلیلی جالب توجهی را آشکار می‌سازد و آن خرده‌فرهنگ جوانی، موقعیت‌های همالانی و فقدان شادی و فقدان هدف مناسب در زندگی جوان‌های هم‌سن‌وسال اوست.

داستان کامران فریاد بی‌صدای یک نسل است که کارشناسان اجتماعی را فرا می‌خواند تا از دنیای انتزاعی و تجربیدی خود خارج شوند و به واقعیت زندگی جوانان توجه کنند؛ و از طریق برجسته ساختن ریسک‌فاکتورهایی که می‌تواند زندگی جوانان را واژگون سازد، از آن‌ها می‌خواهد بر فاکتورهایی حمایتی متمرکز شوند که جوانان را از این‌گونه وقایع دور می‌سازد.

قتل و فریفتگی جرم

در مقابل جرم‌شناسی رایج که جرم را به‌عنوان عملی عقلانی تفسیر می‌کند که متأثر از فرصت‌ها و فقدان کنترل است، جرم‌شناسی فرهنگی بسیاری از جرایم از جمله قتل را بیش از آن‌که ابزاری بداند، عاطفی و ابرازی می‌داند. جرم‌شناسی فرهنگی که تلاش دارد جرایم جوانان را بفهمد، از انگیزه‌های وجودی برای شکستن قوانین، استقبال از خطر و به چالش کشیدن اقتدار بحث می‌کند. از این‌رو اخیراً در حوزه‌ی جرم‌شناسی مفهوم جدیدی تحت‌عنوان «لذت جرم» مورد توجه قرار گرفته است و امروزه در بسیاری از نشریات علمی تاکید می‌شود که جرم صرفاً مسئله‌ای اجتماعی نیست، بلکه منبع سرگرمی است. یعنی لذت خلق آسیب و کار غلط و شکستن حدود و ثغور بخشی از معادله است. کاتز (۱۹۸۸) در این رابطه مفهوم «فریفتگی جرم»

فرا تر از رویکردهای متعارف: قتل به مثابه کنش متقابل ۸۷

را مطرح می‌سازد و به این امر مهم اشاره می‌کند که عواطف فردی مانند هیجان در حادثه‌ی جرمی نقشی مرکزی دارد.

به عبارتی کج‌روی و جرم برای عده‌ای از جوانان شیوه‌ای است برای غلبه بر یک‌نواختی و قابل پیش‌بینی بودن، دنیوی بودن زندگی روزمره و کسب هیجان. به نظر می‌رسد عده‌ای از افراد به‌وسیله‌ی لذت‌های وجودی اعمال انحرافی فریفته می‌شوند.

خطرپذیری به‌عنوان امری داوطلبانه

جمع‌بندی مصاحبه‌های عمیق ما را به مفهوم «استقبال از خطر» هدایت می‌کند. به نظر می‌رسد بعضی از پاسخ‌گویان از هیچ‌چیز هراسی ندارند و ماجراجویی و خطرپذیری ویژگی اصلی سبک زندگی آن‌هاست. آن‌ها داوطلبانه از خطر استقبال می‌کنند.

لینگ (۱۹۹۰) نیز در کار خود بر مفهوم «Edge Work» تاکید می‌کند. این مفهوم در واقع بیان‌کننده‌ی جنبه‌های ابرازی و عاطفی جرم است. بحث وی با بحث کاتز (۱۹۸۸) در مورد فریفتگی جرم نیز قرابت دارد. جذابیت سراب کنترل فضا است که ترغیب‌کننده‌ی بی‌نظمی و هرج و مرج است، یعنی فرد سعی می‌کند ورای واقعیت و الگوهای اجتماعی مستقر شده حرکت کند و به عبارت دیگر به صورت داوطلبانه نیز پذیرای خطر است.

مصاحبه‌های عمیق آشکار می‌سازد که قبل از رخداد قتل نیز اکثر پاسخ‌گویان به‌نوعی نظم‌گریز و هنجارشکن بوده‌اند و با فرار از مقررات سعی کرده‌اند تاحدی بر دنیای اطراف خود کنترل به‌دست آورند و به عبارتی به دنبال اثبات خود و خودتحقق‌بخشی بوده‌اند.

روایت یک قتل

رضا تقریباً ۱۹ ساله، تا اول دبیرستان بیشتر درس نخوانده است. پدرش راننده‌ی کامیون است. وی بعد از ترک تحصیل همراه با پدر بر روی کامیون کار می‌کرده است، بچه‌ی کوچک خانواده است و دو برادر و دو خواهر هم دارد که در زمینه‌ی درسی چندان موفق نبوده‌اند.

رضا در مورد عدم موفقیت تحصیلی می‌گوید:

تا اول دبیرستان درس خوندم. دو سالی مردود شدم. محیط مدرسه هم جای خوبی نبود. توی حصارک بود و خودمون شاهین‌ویلا می‌شستیم. نه می‌شد با معلم‌ها بسازی نه با هم‌کلاسی‌ها، بچه‌های حصارک خیلی غرغرو بودن. غرورشون بالاست، همین شخصی (اشاره به مقتول)

که این مشکل باهاش پیش اومد حصارکی بود. به خودشون می‌نازن. دوست دارن حرف، حرف خودشون باشه. معلممون هم عین اخلاق اونا را داشتن، چون سی تا حصارکی بود خیلی عادی می‌گفتم می‌خوام برم بیرون از مدرسه.

ظاهرا فضای شهری کرج به واسطه‌ی محلات تفکیک شده است و هر محله‌ای قلمرو اهالی محسوب می‌شود و افراد محله در آن خودی محسوب می‌شوند و افراد خارج از محله «دیگری». این نوع تقسیم‌بندی همیشه زمینه‌ی شکل‌گیری رقابت و جریب‌وجریب بر سر موضوعات مختلف را فراهم می‌کند.

موقعیت همالانی، رضا و سایر دوستانش را در گروهی دور هم جمع می‌کند؛ دوستانی که بیشتر اوقات خود را در پارک می‌گذرانند. پارک برای آن‌ها صرفاً فضایی سرسبز نیست، بلکه قلمرویی است که آن‌ها می‌توانند به‌دور از نظارت خانواده‌ی علایق خود را دنبال کنند. رضا چند سابقه‌ی کیفی دارد و قبلاً نیز به‌اتفاق ۴ نفر از دوستانش دست به سرقت مسلحانه زده بوده که با سپردن وثیقه بعد از ۱۱ روز از کانون اصلاح و تربیت آزاد شده است. در خانواده‌ای که رضا در آن رشد یافته، اعتیاد به مواد مخدر چیز عجیبی نیست؛ چراکه عمو، شوهرعمه و برادرش نیز معتاد بوده‌اند. رضا خود سیگار می‌کشید. به‌خاطر شر بودن بارها و بارها از پدرش کتک خورده است ولی ظاهراً کتک‌ها اثر تربیتی نداشته است. رضا شخصیت دعوایی تمام‌عیاری دارد. خودش در این باره می‌گوید:

از بچگی دوس داشتم با کسی درگیر شم که از خودم قوی‌تر باشه؛ که اگه تعریف کردم به چیزی باشم.

درگیری، قلدری، پرسه‌زنی، کفتربازی، رفیق‌بازی از خصایص و ویژگی‌های مرتبط با مردانگی در میان مردان جوان متعلق به طبقات کارگری است. برخورداری از این ویژگی‌ها موجب پذیرش و افزایش منزلت اجتماعی در گروه‌های همالانی می‌گردد و حال آن‌که مقابله با چنین ویژگی‌هایی می‌تواند فرد را به انزوا بکشاند و حتی وی را درمقابل آزار و ایدای همالان خود آسیب‌پذیر سازد. رضا ارتباط خود با حلقه‌ی دوستانش را این‌گونه توصیف می‌کند:

علی (اشاره به قاتل ردیف اول) از شهرستان اومد. دم غروب ۷-۶ تماس گرفت، اومد دنبالم جلوی در خونه. رفتیم بیرون چند دوری چرخیدیم تا با نادر تماس گرفتیم. گفت پارکم (پارک کوکب). بیشتر اون‌جا حرف می‌زدیم (درباره‌ی درس، مدرسه، کبوتر، ماشین). راجع به دختر خوشم نمی‌آد. کلا این جور نبودم. دیدیم نادر داره مشروب می‌خوره (گفته بود از

یه شخصی توی پارک خریده). با دو نفر دیگه می‌خوردن. ما رو هم دعوت کردن. غرور جوانی، نتونستیم نه بگیریم. توی مجلس مشروب خورده بودم. معمولا این حلقه‌ی دوستان ساعت‌ها وقت خود را با هم می‌گذرانند، ورق بازی می‌کنند، سیگار می‌کشند، کفتر بازی می‌کنند و به عبارتی خود را گنده‌ی پارک می‌دانند: با پارک رفتن و جاده رفتن حال می‌کنم. تفریحمون [بود] قلیون میوه و گوشت بگیریم جوجه درست کنیم.

و دیر هنگام وقتی به‌سوی خانه برمی‌گردند، یکی از تفریحات آن‌ها ویراژ دادن در خیابان و ایجاد مزاحمت برای ماشین‌های مدل‌بالاست. به عبارتی این دسته از جوانان داوطلبانه از خطر استقبال می‌کنند و در دل شب، قدرت خود را در خیابان‌های شهر به نمایش می‌گذارند و از آن‌جا که سر نترسی دارند، به عواقب کار نمی‌اندیشند. رضا به اتفاق دوستانش در ساعت‌های انتهایی شب، پارک را به قصد منزل ترک می‌کنند. یکی از آن‌ها که مشروب زیادی خورده بود، نمی‌توانسته به خانه‌ی خود برگردد؛ لذا هر سه دوست تصمیم می‌گیرند شب در یک جا بخوابند (در خانه‌ی قاتل ردیف اول).

... رفتیم خیابون ۴۵ متری. داشتیم به سمت پایین می‌رفتیم. ماشین علی ارتفاعش پایین بود. یه آژرا اومد پیشمون. بوق می‌زنه، چراغ می‌ده نزدیک دست‌انداز چون ماشینش گیر نکنه ترمز کرد. همراه فرد مقتول تا کمر اومده بود بیرون. زد به دست علی به‌ترکی فحش داد که این باعث ناراحتی شون شد. سرنشین با من دعواش شد، علی با مقتول. معمولا بچه‌هایی که شخصیتی دعوایی دارند، با خشونت منازعات را فیصله می‌دهند و رخ داد هر خشونت‌ی را به فال نیک می‌گیرند؛ به شرط آن‌که آن‌ها پیروز میدان باشند. آن‌ها سعی می‌کنند غرور و وجهه‌ی خود را به قیمت تحقیر و شکست طرف مقابل حفظ کنند: علی گفت دست و سینه‌اش رو پاره کردم. گفت دیدی‌اش؟ گفتم دیدم خون خالی‌اش کردی!!! (به‌حالت تمجید و تحسین)

احساس هم‌دردی با قربانی یا احساس ندامت در این‌گونه افراد معمولا ضعیف است، چراکه معمولا ورود به این‌گونه دعوای مواجهه‌ای بدان معناست که یکی باید به‌نفع دیگری حذف شود. به عبارت دیگر در نزد این‌گونه افراد «تلافی» یکی از کدهای اصلی مواجهه‌های خیابانی است که بر کنش متقابل افراد حاکم می‌شود و آن را پیش می‌برد. رضا احساسش از قتل مقتول را به شرح زیر بیان می‌کند:

از مرگ علی (متهم ردیف اول) بیشتر ناراحت می‌شدم. مقصر نبود، نمی‌خواست این جوری بشه... اون (قربانی) حقش نبود که بمیره ولی حالا شده دیگه.

معمولا برای شخصیت‌های دعوایی که درگیری بخشی از زندگی روزمره آنهاست، قضاوت در مورد نتیجه‌ی کار با توجه به برد و باخت شخصی آنها صورت می‌گیرد:

اصلاً قند نیستم، غرور ندارم؛ گنجایش زورگویی ندارم.

ویژگی مشترک این مردان جوان چیزی است که «خودت‌حقی بخشی» نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد مردان جوان متعلق به طبقات کارگری که از مجموعه‌های عادی جامانده‌اند، سعی دارند از طریق رفتارهای ضداجتماعی خود را بیابند و مرئی بودن خود را به نوعی اثبات کنند.

ترک تحصیل، عدم تکمیل پروسه‌ی جامعه‌پذیری، ولگردی و پرسه‌زنی، سرسخت بودن، هم‌نشینی با همالان یک‌سان و عدم نظارت صحیح خانواده، رضا را از دوران نوجوانی به رفتارهای ضداجتماعی متمایل می‌سازد. تا قبل از ۱۸ سالگی چند بار به خاطر دعوا دستگیر می‌شود و هر بار با وساطت و حمایت خانواده به نوعی رهانیده می‌شود. رفتارهای خشن بخشی از زندگی روزمره‌ی اوست؛ به طوری که به پیامدهای خشونت‌های فیزیکی به عنوان دستاورد نگاه می‌کند و آن‌جا که به حریف خود لطمه می‌زند، در مقام تحسین از خود و دوستش برمی‌آید:

گفت دیدی‌اش؟ گفتم دیدم خون خالی‌اش کردی!!

با ترک تحصیل و عدم جذب شدن در سایر فضاها‌ی اجتماعی مناسب، زندگی رضا در خیابان و روزمرگی تعریف می‌شود. هم‌نشینی با همالان، تولیدکننده‌ی خرده‌فرهنگی است که اساس آن تاکید بر غلبه بر یک‌نواختی و خروج از بی‌حوصلگی است.

اجتماعی شدن در این خرده‌فرهنگ، ماجراجویی، هیجان‌طلبی، تلافی و خصایص مرتبط با مردانگی را تشویق می‌کند.

قتل در روابط قرینه‌ای

مروری بر ویژگی‌های مجرمان و قربانیان قتل نشان می‌دهد که آن‌ها در بسیاری از ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی به هم شبیهند. این موضوع در قتل‌های مواجهه‌ای و انتقامی بیشتر دیده می‌شود.

رابطه‌ی بین قربانی و مجرم و شباهت ویژگی‌های آن‌ها ما را به این فرض می‌کشاند که خشونت‌های مرگ‌بار بیشتر در روابط قرینه‌ای پدیدار می‌شوند، نه در روابطی که مبتنی بر

سلسله‌مراتب‌اند. در روابط قرینه‌ای منزلت اجتماعی، رفتارهای هنجاری، مکانیسم‌های کنترل اجتماعی و قواعد مربوط به بزرگ‌تری، کوچک‌تری و احترام، مبهم و گیج‌کننده است و لذا در این شرایط بحث و درگیری بیشتر پیش می‌آید؛ حال آن‌که در روابط سلسله‌مراتبی، چون رابطه‌ی رئیس و مرئوس، ولی و فرزند، پلیس و شهروند، شاگرد و معلم، استیلا به‌خوبی تعریف شده است و به‌واسطه‌ی هنجارهای اجتماعی و نهادهای کنترلی حمایت می‌شود. اما در روابط قرینه‌ای مانند رابطه‌ی دو دوست، همسایه، هم‌کلاسی، همکار و آشنا که غالباً روابط مساوی است، یک طرف به‌راحتی نمی‌تواند بر طرف دیگر سلطه اعمال کند، مگر با کاربرد خشونت. ادعای سلطه توسط یک فرد را می‌توان در رخداد رفتارها و تعاقب آن‌ها ملاحظه نمود.

روایت یک قتل

قتل اول: امین ۲۸ ساله برآمده از خانواده‌ای متوسط است. برطبق اظهارات وی، پدرش کارگردان سینما و مادرش مدیر تولید بوده و درآمد نسبتاً خوبی داشته‌اند. امین در ۱۴ سالگی پدرش را از دست می‌دهد و به‌اتفاق دو برادر دیگر با مادرش زندگی می‌کند. تحصیلات خود را تا اخذ مدرک دیپلم ادامه می‌دهد. از ۸ سالگی با مواد مخدر آشنا می‌شود؛ چرا که پدر و پدر بزرگش هر دو تریاکی و دایی وی کراکی بوده‌اند. از سن ۲۰ سالگی وارد قاچاق مواد مخدر می‌شود و هشت بار به‌خاطر مواد دست‌گیر و هر دفعه به‌کمک مادرش از زندان خلاص می‌شود:

مادرم حامی‌ام بود. هیچ‌وقت تنهام نگذاشت.

در مورد خرید و فروش مواد می‌گوید:

کرمش رو داشتم. مغزم بیمار شده بود. توی بیماری اعتیاد افتادم.

امین دائماً بر اعتیاد به‌عنوان یک بیماری تاکید می‌کند و وجه جرمی قضیه را نادیده می‌گیرد. امین به‌جز خرید و فروش مواد و گذران زندگی روزمره هدف دیگری در زندگی ندارد. او می‌گوید:

جوون‌ها تفریح ندارند. هم‌اش چشم و دل آدم می‌دوئه. من می‌شستم توی ماشین، موسیقی

بلند، گازش رو می‌گرفتم و می‌رفتم.

یکی از تفریحات امین، وقت‌گذرانی با دوستان پسر و دخترش بوده است. حتی در این رفیق‌بازی‌ها، رابطه‌ی وی با دخترها بهتر و صمیمی‌تر بوده است. خودش می‌گوید:

وقتی معتاد می‌شی، میل جنسی تخریب می‌شه، احساس نیاز نمی‌کنی...

من دو دسته دوست داشتم، یک دسته خیلی بالا و یک دسته کارتون‌خواب و گاراژخواب. وقتی سراغ اعتیاد می‌رم بیشتر با گاراژی‌ها دوست دارم بپریم. راحت‌ترم، حال می‌کنم. رابطه‌ی امین با مادرش بسیار عاطفی است. هرگاه اسم مادرش را می‌آورد، بی‌اختیار اشک در چشمانش جمع می‌شود:

بیچاره مادرم! اون همه درگیر موادی بودن من بود و حالا هم مسئله‌ی قتل. (گریه می‌کند) به‌خدا خسته شدم. نمی‌دونم چی می‌شه. اصلاً منم مثل اون نوار قلب که صاف می‌ره کار می‌کنه. می‌ترسم اگه برم بیرون دوباره اسیر و درگیر مواد بشم. امین برای ترک اعتیاد به کمپی خصوصی می‌رود و بعد از ترک در آن‌جا مشغول به کار می‌شود.

مدیر کمپ منو سرگروه کرد. حقوق نمی‌گرفتم. اون‌جا موندم چون فکر می‌کردم بیرون برام خطرناکه.

امین از مرئی شدن، اعمال قدرت کردن و به‌حساب آمدن استقبال می‌کند و خود در این‌باره می‌گوید:

از مسئول فیزیکی شروع کردم تا رسیدم به مسئول گروهی که کار کنیفیه. همه‌ی راه رو رفتم. پرشیا خریده بودم. می‌خواستم برم سرکار اومدم کمپ، من می‌تونم مسئولیت قبول کنم، می‌تونم گرداننده باشم. برای آوردن مریض، مهران (نام شریک جرم وی) می‌رفت و مریض می‌آورد. ما احمق بودیم، پاک شدیم و نرفتیم. صاحب کمپ از ما نمی‌گذشت. نحوه‌ی برخورد امین و هم‌دستش با یکی از بیمارانی که برای ترک اعتیاد به کمپ آمده است، منجر به مرگ وی می‌گردد. امین با قربانی احساس هم‌دردی ندارد و در این‌باره می‌گوید:

نباید پذیرش می‌شد. توهمش شدید بود. طبیعی نبود. اطرافیان خودش رو نمی‌شناخت. منو تهدید به مرگ کرده بود. حالا به من تهمت می‌زنند که شما ازکلهش کردید. اول اگر می‌موند سوت می‌شد. لات محل بود. حالا گاوه مرده شیرش زیاد شده.

ما نباید اونو به نرده‌ی بغل می‌بستیم، بی‌تجربگی بود. دست می‌گذارم روی قرآن که خودش سرش رو کوبید به در و دیوار و فوت کرد. حالا یک عده اومدن می‌گن که ما اونو ملاقه پیچ کردیم. ما ملاقه بستیم دور سرش که صدمه نخوره. یکی گفته که ما می‌گفتیم مومیایی شماره سه بسازیم. ولی ما که با اون دوستی و دشمنی نداشتیم.

اعتیاد به مواد مخدر در سنین نوجوانی، آینده‌ی زندگی امین را رقم می‌زند و حمایت بی‌قیدوشرط مادرش از او، موجب می‌شود که در همه‌ی احوال روی کمک او حساب کند:

فراتر از رویکردهای متعارف: قتل به مثابه کنش متقابل ۹۳

مادرم حامی منه. هیچ وقت منو تنها نمی گذاره. از مامانم مطمئنم. سرشکسته نبود، سربلند بود.
چون دید پای مواد در کار نیست.
آنچه ماشه‌ی خشونت را علیه قربانی می کشد، خشم و جاه طلبی است. امین قادر به مدیریت خشم خود نیست و می گوید:
منو تهدید به مرگ کرد. فحش می داد. ما می خواستیم آرومش کنیم.
و از طرفی می گوید:
من می تونستم مسئولیت قبول کنم، می تونستم گرداننده باشم... من هر جایی می رم، زود می تونم کار دستم بگیرم.
نوع قتل در این مورد، قتل مواجهه‌ای است که در روابط قرینه‌ای رخ می دهد. در این مواجهه هرکس سعی دارد وجهه‌ی خود را به هزینه‌ی دیگری حفظ کند. روایت زندگی امین نشان می دهد که وی پای بند مسائل اخلاقی و اعتقادات دینی نیست و در شکستن هنجارها و عبور از مرزهای هنجاری هیچ کنترلی بر خود ندارد. از طرف دیگر او بارها و بارها بازدارنده‌های بیرونی را ندیده گرفته است؛ چراکه می گوید برای خرید و فروش مواد هشت بار به زندان افتاده اما این امر هیچ تاثیری در زندگی وی نداشته است.

نتیجه گیری

مطابق رویکرد نظری کنش متقابل، قتل چیزی نیست که به صورت تصادفی توزیع شده باشد. قتل کنش متقابل بین دو نفری است که در بیشتر اوقات یکدیگر را می شناسند و به لحاظ ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت شناختی بسیار به هم شبیه هستند. برای مثال، مجرم و قربانی در ویژگی‌های مربوط به پایگاه طبقاتی، محلی و سنی اشتراکات زیادی دارند. درگیری و قتل از آن رو صورت نمی گیرد که هر دو جوان هستند یا هر دو در محله‌ای فقیر زندگی می کنند؛ قتل بدان سبب رخ می دهد که قاتل و قربانی در مجموعه‌ای از ارتباطات زندگی می کنند که خشونت را به عنوان راهی پذیرش شده به رسمیت می شناسد. اگر به کنش متقابل بین افراد توجه کنیم، می بینیم که خشونت به صورت پروسه‌ای دینامیک در روابط بین افراد بروز می یابد و هر کس می خواهد وجهه‌ی خود را به هزینه‌ی دیگری حفظ کند. خشونت بده‌بستان است و اگر به تعاقب رفتارها نگاه کنیم، به این مهم می رسیم که قربانی و مجرم هر یک سعی دارند وجهه‌ی خود را حفظ کنند و حتی از قربانی شدن‌های بعدی خود جلوگیری کنند.

براساس داده‌هایی که از مصاحبه‌های عمیق حاصل شد، این موضوع دائماً به چشم می‌خورد که خشونت، راهی پذیرفته‌شده برای حل و فصل تعارضات است و از طرف دیگر حفظ وجهه برای قربانی و مجرم هر دو اهمیت دارد. در یکی از موارد که منازعه بر سر اختلاف مالی شکل گرفته است، پاسخ‌گو کنش و واکنش خود و قربانی را چنین شرح می‌دهد:

.... حسن بیدار شد. وقتی که اومد پیشم چاقو زدم به گردنش. گردنش رو گرفت فحش داد. یه دونه زدم سمت سینه‌اش. از ترسم دستش رو با لنگ بستم. سمت کرج و قزوین (با ماشین) چرخیدم... گفت توی محل نگو که منو زدی افت داره... تیزی‌ات رو بنداز بیرون، من شکایت نمی‌کنم.

پاسخ‌گوی دیگری می‌گوید:

من سرانظمامات هستم، کسی نمی‌تونه با من شوخی کنه. دادویی داد می‌کنم، صدامو بلند می‌کنم، هم‌اتاق‌هام ازم می‌ترسن... وجودش رو ندارن با من شوخی کنن. اگه کسی هم وجودش رو پیدا کنه من یاد گرفتم، حرف زور توی کتم نمی‌ره. بترسم؟ نه این تو وجودم نیست.

به عبارتی نویسنده سعی دارد بر این مطلب تاکید کند که اگرچه شناسایی فاکتورها و عوامل مختلف در سطوح خرد و کلان امری مهم است و در توضیح قتل و نرخ آن موجب روشن‌گری است، اما برای فهم جزئیات و شکل‌گیری پدیده‌ی قتل باید به قتل به‌مثابه کنش نگاه کرد. فقط با نگاه کردن به تعاقب رفتارهاست که می‌توان فهمید چرا قتل برای افراد خاصی اتفاق می‌افتد، حال آن‌که بسیاری از افرادی که تحت‌تاثیر همان عوامل خطرزا هستند، هیچ‌گاه دست به قتل نمی‌زنند.

مراحل شکل‌گیری قتل

باتوجه به انواع قتل‌ها، شاید بتوان مراحل مختلف را از حرکت اولیه تا شکل‌گیری خشونت کشنده ترسیم کرد.

لاکن بیل^۱ (۱۹۷۷) نیز مراحل مختلف قتل‌های مواجهه‌ای را شناسایی کرده است. ما نیز براساس مصاحبه‌های عمیق درمورد قتل‌های مواجهه‌ای و قتل‌هایی که از سر بی‌احتیاطی صورت می‌گیرد به نتایج مشابهی رسیده‌ایم که به شرح زیرند:

1 Luckenbill

مرحله‌ی اول: معمولاً قربانی با فحش و نافرمانی در مورد موضوعی با مجرم برخورد می‌کند. مرحله‌ی دوم: مجرم نافرمانی یا فحاشی را توهین شخصی تفسیر می‌کند. مرحله‌ی سوم: مجرم با به چالش کشیدن یا حمله‌ی فیزیکی سعی می‌کند تلافی کند. معمولاً ده درصد از قربانیان در همین مرحله کشته می‌شوند. مرحله‌ی چهارم: قربانی اگر هنوز زنده باشد، با مجرم همکاری نمی‌کند و با درگیر شدن با او سعی در حفظ وجهه‌ی خود دارد. مرحله‌ی پنجم: قراردادی نانوشته که براساس آن دعوا باید فیصله یابد و به‌نحوی تمام شود. مرحله‌ی ششم: قربانی از پادرمی‌آید. این مراحل نشان می‌دهد که قربانی و مجرم می‌توانند قبل از آن‌که به پایان اسفناک کنش برسند، از این فرایند خارج شوند. برای مثال مجرم در مرحله‌ی دوم می‌تواند رفتار قربانی را توهین‌آمیز تلقی نکند و آن را به حساب بی‌خردی قربانی بگذارد، یا حرکت قربانی را بی‌ضرر و بی‌اثر حساب کند. یا در مرحله‌ی چهارم، قربانی می‌تواند با کوتاه آمدن، خشم مجرم را فرو نشاند. اما همیشه این منازعات به‌درستی مدیریت نمی‌شوند و گاهی از لحظات آنی ردوبدل شدن حرف‌ها فرا تر می‌روند. ذکر این نکته ضروری است که همه‌ی قتل‌ها حاصل مبادله‌ی خشونت یا شخصیت‌دعویایی قربانی و مجرم نیست و این‌گونه مفهوم‌سازی فقط برای قتل‌های مواجهه‌ای مفید است. در مورد سایر قتل‌های انتقامی یا قتل‌های غیرمتعارف نمی‌توان چنین مرحله‌ی را ترسیم کرد؛ این قتل‌ها قواعد دیگری دارند.

منابع و مأخذ

- آقابخشی حبیب. ۱۳۸۸. وضعیت زندگی زنان متهم به قتل شوهر (رویکرد مددکاری اجتماعی). پژوهش اجتماعی. دوره‌ی ۲. شماره‌ی ۳. صص ۲۸-۱۳.
- زکی، محمدعلی. ۱۳۷۰. بررسی نقش عوامل اجتماعی موثر بر قتل در استان اصفهان سال‌های ۷۰ تا ۷۲. پایان‌نامه‌ی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه شیراز.
- عبدی، عباس. ۱۳۶۷. مسائل اجتماعی قتل در ایران. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- قاضی‌نژاد، مریم و ماریا عباسیان. ۱۳۹۰. مطالعه‌ی کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی. نشریه‌ی زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). دوره‌ی ۹. شماره‌ی ۲ (پیاپی ۳۳). صص ۱۱۵-۸۱.

- کرمی چم دیوان، حمیدرضا. ۱۳۷۴. بررسی علل و عوامل موثر بر ارتکاب قتل عمد در استان لرستان. پایان‌نامه‌ی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران. دانشکده‌ی علوم اجتماعی.
- کشکولی، کریم. ۱۳۷۴. مطالعه‌ی تطبیقی دگرگشتی جنایی در استان‌های ایران. پایان‌نامه‌ی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس.
- معظمی، شهلا. ۱۳۸۱. همسرکشی. همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران. کتابخانه‌ی دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- مقصودلو، صفا، آرش قدوسی، علیرضا کفاشیان، سمیه بهرام‌زاده، عباس عطاری. ۱۳۸۸. ارتکاب به قتل در زنان قاتل: یک پژوهش کیفی. مجله‌ی روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران. شماره‌ی ۵۹. صص ۳۸۸-۳۹۷.

- Bowling, B. 1999. The Rise and Fall of New York Murder. *British Journal of Criminology*. Vol. 39/4. pp. 531-54.
- Brookman, F. 2005. *Understanding Homicide*. London: Sage.
- Cohen, A. K. 1955. *Delinquent Boys*. Glencoe, IL: Free Press.
- Katz, J. 1988. *The Seductions of Crime: The Moral and Sensual Attractions of Doing Evil*. New York: Basic Books.
- Luckenbill, D. F. 1977. Criminal Homicide as a Situated Transaction. *Social Forces*. Vol. 25. Pp. 176-86.
- Lyng, S. 1990. A Social-Psychological Analysis of Voluntary Risk Taking. *The American Journal of Sociology*. Vol 95, No 4. Pp: 851-886.
- Messner, S. F. and K. Tardiff. 1985. The Social Ecology of Urban Homicide: An Application of the "Routine Activities" Approach. *Criminology*. Vol. 23/2. Pp. 241-67.
- Miller, W. B. 1958. Lower Class Culture as a Generating Milieu of Gang Delinquency. *Journal of Social Issues*. Vol. 14/3. Pp. 5-19.
- Muncie, J. 2004. *Youth and Crime*. London: Sage.
- Rock, P. 1998. *After Homicide*. Oxford: Clarendon.
- Rock, P. 2002. Sociological Theories of Crime. In M. Maguire, R. Morgan and R. Reiner (eds.) *The Oxford Handbook of Criminology* (3rd edition). Oxford: Oxford University Press.
- Watts, R., J. Bessant and R. Hil. 2008. *International Criminology*. London: Routledge.
- Wolfgang, M. 1958. *Patterns in Criminal Homicide*. Montclair, NJ: Patterson Smith.
- Wolfgang, M. E. and F. Ferracuti. 1967. *The Subculture of Violence: Towards an Integrated Theory in Criminology*. London: Tavistock.